



درس فراه فقہ استاد حاج سید مجتبیٰ نورمفیدی

تاریخ: ۲۲ آذر ۱۳۹۵

موضوع کلی: القول فیما یجب فیہ الخمس - الخامس: ما یفضل عن مؤونة السنة

مصادف با: ۱۲ ربیع الاول ۱۴۳۸

موضوع جزئی: مسئله نوزدهم - بررسی شرطیت عدم وجود مال آخر در استثناء مؤونه - قول دوم

جلسه: ۳۳

سال هفتم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین واللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

در مورد اشتراط استثناء مؤونه به عدم کون مال آخر له، گفته شد که چند قول در این رابطه وجود دارد. قول اول، قول به عدم اشتراط بود؛ به معنای جواز صرف مؤونه از ربح به تنهایی. در مقام بیان ادله این قول دو دلیل بیان شد. اشکالاتی نیز متوجه بعضی از ادله این قول بود که به آنها پاسخ داده شد.

قول دوم: عدم جواز صرف مؤونه از ربح

قول دوم، قول به عدم جواز صرف مؤونه از ربح است رأساً. به عبارت دیگر قول به اشتراط یعنی تنها در صورتی مؤونه از ربح صرف می شود که مال دیگری وجود نداشته باشد که بتوان، مؤونه را از آن مال تأمین کرد اما اگر شخص مال دیگری دارد که می تواند مؤونه را با آن تأمین کند، در این صورت حق ندارد از ربح صرف در مؤونه کند.

کلام محقق اردبیلی

قول به عدم جواز صرف مؤونه از ربح به محقق اردبیلی و نیز محقق قمی نسبت داده شده است. اما با دقت و تأمل در عبارت محقق اردبیلی و تا حدودی عبارت میرزای قمی معلوم می شود که نظر محقق اردبیلی اشتراط به این نحو نیست. ایشان نمی خواهد بگوید اخراج از مال آخر متعین است و در صورتی مؤونه از ربح صرف می شود که مال دیگری وجود نداشته باشد. عبارت ایشان چنین است: «الظاهر أنّ اعتبار المؤونة عن الأرباح إنّما هو علی تقدیر عدم غیرها» ظاهر این است که اعتبار مؤونه از ارباح و سود سالانه، بر فرض این است که غیر از ارباح، مال دیگری وجود نداشته باشد. «فلو كان عنده ما يمون به من الأموال التي تصرف في المؤونة عادة، فالظاهر عدم اعتبارها في ما فيه الخمس»^۱ پس اگر نزد فرد اموالی وجود دارد که عادتاً در مؤونه صرف می شود، ظاهر این است که این شخص نمی تواند مؤونه را از مالی بردارد که متعلق خمس است. اگر مالی که عادتاً در مؤونه صرف می شود، وجود داشته باشد، صرف این مال در مؤونه مقدم بر صرف ربح در مؤونه است. ظاهر عبارت این است که اموال دو دسته هستند: دسته اول اموالی هستند که تصرف فی المؤونه عادتاً و دسته دیگر اموالی که لا تصرف فی المؤونه عادتاً. اگر مال دیگری که در اختیار دارد از قبیل ما تصرف فی المؤونه عادتاً باشد، این شخص حق ندارد از ربح استفاده کند ولی اگر مالی دارد که لا تصرف فی المؤونه عادتاً، در عبارت ایشان این مطلب بیان نشده است.

۱. مجمع الفائدة و البرهان، ج ۴، ص ۳۱۸.

محقق همدانی در کلام محقق اردبیلی این احتمال را مطرح کرده که محط نظر محقق اردبیلی جایی که است که «محط نظره ما کان من قبیل فواضل الاقوات او الاطعمه و الثياب المنقله بارث او نحو و انه مادام عنده من هذا القبيل من المعدّ للصرّف فی المؤمنة لیس له اعتبار فی ما فیہ الخمس». ظاهر این است که نظر محقق اردبیلی این است که اگر اموالی مانند زیادی قوت، مثل نخود و لوبیا و برنج و ... یا اطعمه یا لباس که به سبب ارث یا غیر آن منتقل شده، تا زمانی که شخص این اموال را دارد نمی‌تواند برای نیازهای خود از ربح استفاده کند. «لا بمعنی انّ علیه ان يجعل جميع مؤونته منه ولو كانت من غیر جنسها». محقق اردبیلی نمی‌خواهد بگوید که همه مؤونه‌اش را از این‌ها قرار دهد ولو از غیر جنس این باشد. مثلاً اگر هزار کیلو برنج دارد و مصرف سالانه او صد کیلو است، این شخص حق ندارد از ربح استفاده کند و باید از همان برنج به میزان صد کیلو، برای مؤونه سال خودش استفاده کند. نه اینکه نهصد کیلو دیگر را بفروشد تا مخارج دیگر خود را از آن تأمین کند. معنای سخن محقق اردبیلی این نیست که همه مؤونه‌های این شخص از مقدار فواضل الاقوات، زیادی قوت یا زیادی اطعمه و لباس‌ها تأمین شود «بل بمعنی ان علیه ان یستغنی بما عنده عن صرف الربح فی مثله». اگر چیزهایی را خودش داشته باشد، نمی‌تواند با داشتن آنها از ربح برای تأمین این مؤونه‌ها استفاده کند. اما در غیر این موارد محقق اردبیلی نمی‌خواهد بگوید همه این‌ها را بفروشد تا مؤونه خود را تأمین کند، ایشان مثال می‌زند و می‌گوید: «فاذا کان عنده حنطة معدة للاکل لا للتجارة لیس له ان یضع من الربح بمقدار ما یصرفه منها فی مؤونته، أو یدع هذه الحنطة و یشتری حنطة أخرى من الربح». شخصی که چند کیسه گندم خریده و از آن برای درست کردن نان استفاده می‌کند و قصد تجارت ندارد، در صورتی که گندم او اضافه بیاید، نمی‌تواند برود گندم مورد نیاز خود را از ربح خریداری کند. همچنین نمی‌تواند معادل آن گندم را استثناء کند و پول آن را از ربح جدا و این پول را به عنوان مستثنی از خمس محسوب کند. «لا آنه یجعل سائر مؤونته منها» محقق اردبیلی نمی‌خواهد بگوید که این شخص سایر مؤونه‌های خود را از همین حنطه موجود قرار دهد بلکه فقط مصرف گندم سالانه‌اش را از این مقدار اضافه قرار دهد اما اینکه مجبور باشد که حنطه‌ها را بفروشد و سایر مؤونه‌ها را از این حنطه تأمین کند. چنین چیزی مورد نظر محقق اردبیلی نیست.^۱

پس علی‌رغم اینکه به محقق اردبیلی نسبت داده شده که ایشان در صورت وجود مال آخر قائل به عدم جواز صرف مؤونه از ربح هستند مطلقاً، ملاحظه شد که محقق اردبیلی قائل به عدم جواز مطلقاً نیست ایشان می‌گوید فقط در صورتی شخص نمی‌تواند مؤونه را از ربح صرف کند که خودش اموالی که عادتاً فی المؤمنة صرف می‌شود داشته باشد و در این رابطه صریحاً مثال زده است. پس ایشان به نحو مطلق قائل به عدم جواز نیست اما در عین حال این قول را به محقق اردبیلی نسبت داده‌اند. حال محقق اردبیلی این را گفته باشد یا نگفته باشد، بحث در ادله این قول است.

البته ادله، هم می‌تواند دلیل برای قول به عدم جواز مطلقاً باشد و هم در خصوص آن فرضی که محقق اردبیلی گفته‌اند، اما به هر حال پنج دلیل برای این قول ذکر شده است.

دلیل اول

دلیل اول اطلاق ادله خمس است. بر طبق این ادله خمس به ربح متعلق شود و بر طبق ادله استثناء از این ربح، مؤونه خارج شده است. یعنی خمس به ربح تعلق می‌گیرد بعد از آن که مؤونه‌های زندگی و چیزهایی که برای زندگی خودش و عیالش لازم است، کسر کند. اما مسأله مهم این است که ادله استثناء، مؤونه را در صورت احتیاج استثناء کرده و در جایی که شخص مال دیگری داشته باشد و نیازی به صرف از ربح در مؤونه نباشد تحت عموم ادله خمس باقی می‌ماند. کأنه گفته شده که *يجب الخمس فی کل ربح الا ما یصرف فی المؤونه* از «ما یصرف فی المؤونه» معلوم می‌شود که مؤونه عبارت است از ما یحتاج الیه فی عیشه و لذا آنچه که در حد احتیاج است از تحت عموم ادله خمس خارج شده است. اما آن ربحتی که مورد احتیاج شخص نیست تا صرف زندگی او شود، بقی تحت ادله وجوب الخمس.

به علاوه خود ادله استثناء ضعف سندی دارند و اساساً ما نمی‌توانیم به این ادله استناد کنیم. حتی اگر ضعف سندی این ادله را هم نادیده بگیریم، مسأله انصراف به صورت احتیاج مطرح است. انصراف غیر از اصل دلیلی است که بیان شد. در آنجا می‌گوید اساساً عموم ادله خمس و اطلاق ادله خمس، اقتضا می‌کند مؤونه از ربح صرف نشود و ربح تا زمانی که چیزی مورد نیاز نیست متعلق خمس باشد. در این مرحله می‌گوید بر فرض هم که اطلاق داشته باشد، انصراف به صورت احتیاج دارد یعنی فی الواقع سه اشکالی که به دلیل اول قول اول وارد شد، همگی تحت عنوان دلیل اول این قول مطرح شده است.

بررسی دلیل اول

با توجه به مطالبی که در جلسه قبل بیان شد، بطلان این دلیل واضح و روشن است. پاسخ این است که اگرچه ادله خمس اطلاق دارد ولی اطلاق ادله استثناء مقدم بر اطلاق ادله خمس است. چنانچه بین دلیل خاص و عام همیشه دلیل خاص مقدم است، چون ظهور دلیل خاص قوی‌تر از ظهور دلیل عام است. پس اگر امر دائر بین اخذ به اطلاق دلیل خاص یا اخذ به اطلاق دلیل عام شود، قطعاً اطلاق دلیل خاص مقدم بر اطلاق دلیل عام است. در اینجا ادله استثناء اطلاق دارند و «الخمس بعد المؤونه» مطلق مؤونه را خارج می‌کند؛ چه مال دیگری وجود داشته باشد یا وجود نداشته باشد. لذا شخصی که مال دیگری دارد، به حسب ادله استثناء می‌تواند مؤونه را از ربح صرف کند و با وجود اطلاق دلیل استثناء، دیگر نوبت به اخذ به اطلاق دلیل عام و ادله وجوب خمس نمی‌رسد.

بنابراین در دوران بین این دو اطلاق، اطلاق ادله استثناء مقدم است. به مسأله انصراف نیز پاسخ داده شد که وجهی برای انصراف وجود ندارد. اما اینکه شما بخواهید از کلمه مؤونه احتیاج خصوص به این مال را استفاده کنید و بگویید که این استثناء نمی‌شود، پاسخش داده شد. احتیاج مقوم مؤونه هست اما اینکه محتاج الیه و متعلق احتیاج چیست، دیگر در دل معنای مؤونه نخواهید است. مؤونه یعنی چیزی که انسان برای زندگی محتاج به آن است. انسان برای اینکه بتواند زندگی کند، احتیاج به سرپناه، پوشاک و خوراک دارد و این از مؤونه شخص محسوب می‌شود. ادله هم می‌گوید که مؤونه استثناء شده است. بالاخره اصل خوراک مورد احتیاج شخص است، نباید بگوییم که این شخص الان به این لباس و خوراک احتیاج ندارد زیرا آنها را دارد، در مؤونه احتیاج به خصوص مورد اخذ نشده است.

سوال: بحث فقط در مورد مال آخر است که ظهور در نقد و پول دارد.

استاد: بحث مال آخر که در این مسأله آمده مخصوص به این مورد نیست ولی ما در مورد آن بحث خواهیم کرد. در جلسه قبل اشاره شد که اگرچه در عبارت امام و دیگران نیز مال آخر آورده شده [یعنی شخص مقداری پول دارد] ولی مسأله منحصر در این نیست و ما مسأله را اعم فرض می‌کنیم و در ادامه این را هم بحث خواهیم کرد که ممکن است مال آخر پول نقد نباشد بلکه از قبیل پوشاک و مسکن و ... باشد که بعداً بحث خواهد شد.

پس در دوران بین اخذ به اطلاق ادله استثناء و ادله خمس، ما اخذ به اطلاق دلیل استثناء می‌کنیم. اما مسأله ضعف سند در جلسه قبل به آن پاسخ داده و گفته شد که اشکال سندی و دلالی در این ادله نیست. مسأله انصراف هم در جلسه گذشته بررسی و بیان شد که انصراف نیاز به دلیل و منشأ دارد و منشائی برای انصراف در اینجا یافت نمی‌شود. اگر غلبه در وجود خارجی هم باشد، غلبه در وجود خارجی، مضر به حجیت اطلاق دلیل نیست و نمی‌تواند دلیل را منصرف کند به مورد خاص یعنی صورت احتیاج و نهایتاً گفته شد که اگر شک ایجاد شود مقتضای اصل برائت در مقام، جواز صرف مؤونه از ریح است.

سوال: این جا استصحاب خمس جاری می‌شود.

استاد: فرض این است که آیا این مال تعلق به الخمس ام لا؟ شما سراغ دلیل اطلاق خمس رفته‌اید. بحث استصحاب به چه معناست؟ یعنی یک حالت سابقه وجوب خمس در این مال، وجود داشته باشد. در حالی که اینجا حالت سابقه‌ای نیست و می‌خواهیم ببینیم خمس به آن مقدار ربحی که صرف در مؤونه شده با فرض وجود مال آخر تعلق می‌گیرد یا خیر، پس اصلاً در اینجا حالت سابقه نداریم.

پس نهایت مسأله این است که اگر ما شک کنیم که آیا با وجود مال آخر، خمس به مؤونه مصروفه از ریح در فرض وجود مال آخر تعلق می‌گیرد یا خیر و یا به عبارت دیگر استثناء مؤونه مشروط به عدم وجود مال آخر هست یا نه، اصل برائت، عدم اشتراط را اقتضا می‌کند و اینکه شرط نیست. پس دلیل اول قول دوم به نظر ما نا تمام است.

«الحمد لله رب العالمین»